

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: متن ذیل از دکتر سروش درباره امام زمان علیه السلام است خوشحال می شوم نظر گرامیتان را در مورد این سخنان بدانم التماس دعا بخشی از متن سخنرانی اقبال و مهدویت: " اگر کسی به چنین چیزی (امام زمان) رسید که واقعیت دارد، ایمان می آورد اگر نرسید که سکوت می کند، اظهار نظر نمی کند و آن هم مقبول خداوند است. قصه امام زمان یک قصه اعتقادی است، وقتی می گویم اعتقادی یعنی ما به لحاظ تاریخی قدرت اثبات آن را نداریم. آن طوری که موجودیت یک کسی، مثل پیامبر اسلام به لحاظ تاریخی محرز است؛ یعنی مسلمان و نامسلمان وقتی به شواهد تاریخی مراجعه می کند، درمی یابد که چنین کسی آمده و چنان آثاری از خود به جای گذاشته و از دنیا رفته است هیچ کسی شکی ندارد. به لحاظ تاریخی مسلمان باشد یا نباشد، شیعه باشد یا نباشد. در مورد امام اول هم همین طور است در مورد امام ششم شیعیان، امام جعفر صادق هم همین طور است. اما به امام دوازدهم که شما می رسید، تاریخ بسیار تاریک است. یعنی جز اینکه شما از پیش به چنین چیزی اعتقاد داشته باشید، نمی توانید با شواهد تاریخی اثبات کنید که چنین کسی به دنیا آمده، چنین کسی چند سال زیسته، چنین کسی غائب شده، ما چنین شواهد تاریخی نداریم. برای اینکه خود شیعیان معتقدند: اولاً حاملگی او در خفا بوده یعنی مادر او که حامله بوده شکم او نشان نمی داد که حامله است، خداوند می خواست که او را مخفی نگه دارد وقتی هم که به دنیا آمده ۵ سال از دید مردم مخفی بوده بعد هم که همیشه غائب شده است. خب چنین کسی را شما نمی توانید به لحاظ تاریخی شواهدی نشان بدهید که به شما بگوید که او اصلاً در این دنیا بوده یا نبوده اما روایات شیعه الا ماشاءالله می گوید که چنین کسی آمده، به دنیا آمده تولد او مخفیانه صورت گرفته، حضور او مخفیانه بوده بعد هم که غیبت کرده است الان برای بیش از ۱۲۰۰ سال. اگر کسی به آن روایات شیعه اعتقادی دارد، آنها را راست می پندارد می تواند قبول کند و اعتقاد پیدا کند؛ اگر که نمی تواند قانع بشود به صدق آنها، به صداقت آنها باز هم خداوند گریبان او را نخواهد گرفت؛ برای اینکه خداوند آدمیان را به میزان عقلی که به آنها داده مورد محاکمه و مواخذه قرار می دهد. اگر که آدمی نتوانست چیزی را با شواهد کافی باور کند، آنگاه درباره او سکوت خواهد کرد و چنان که گفتم این سکوت و این ناباوری ذره ای به مسلمانی، به اسلامیت و به ایمان آدمی لطمه ای وارد نخواهد کرد. اما نکته دومی که در این باب من باید خدمت شما عرض بکنم، حقیقت این است که امام زمان و مسئله او ظهور بعدی او هرچه می خواهد باشد و هر کس هر اعتقادی در مورد آنها می ورزد، متأسفانه در میان شیعیان با حواشی بسیار مخربی همراه شده است؛ دست کم از اینها باید پرهیز کرد، دست کم

اگر هم بناست اعتقادی به امام زمان ورزیده شود باید بسیار پیراسته و پالوده بشود. از همان وقتی که این فکر، قبل از اینکه امام زمان بیاید، قبل از اینکه نوبت امام دوازدهم برسد، از قرن اول، از وقتی که مختار ظهور کرد و در دوران ائمه دیگر، از وقتی که این فکر ظاهر شد، همیشه یک فکر «local» بود؛ یک فکر محلی، یک فکر فرقه ای. متأسفانه در میان شیعیان، هیچ وقت امام زمان یک شخصیت جهانی تلقی نشد؛ مال شیعیان، برای شیعیان، نجات دهنده شیعیان، حل کننده مسائل داخلی شیعیان، و برآورنده حسرت های شیعیان. یک اقلیتی در عالم اسلام وجود داشت و دارد به نام اقلیت شیعه، که ما ایرانیان هم واقعا جزو آنها هستیم. از اول هم این یک اقلیت بوده، همچنان هم یک اقلیت است. اقلیت بودن، سایکولوژی و سوسیولوژی خود را دارد؛ یعنی یک خصوصیتی در اقلیت ها پیدا می شود که در اکثریت ها پیدا نمی شود. شیعیان این خصوصیات را به تمامی با خود حمل می کنند. حتی همین امروز هم که این شیعه به قدرت رسیده، در ایران حکومت رسمی شیعی برپا کرده، در دوران صفویه، ولی این اقلیت بودن همیشه با آنها بود، برای اینکه سود دارد، برای اینکه فوایدی دارد. یکی از خصوصیات اقلیت ها - که در شیعه هم خیلی بروز کرد - همین مظلومیت است و مظلوم نمایی؛ که ما مظلوم بودیم، حق ما را خوردند، نگذاشتند که ما ابراز وجود بکنیم، نگذاشتند ما حرف خود را بزنیم، ما را خفه کردند، دهان ما را بستند، راه ها را برای ما بستند. خب در تشیع این قصه، در وارث ترین تجلی، در قصه امام حسین است؛ که به هر حال شیعیان از آن واقعه، که واقعه تراژیک و یک فاجعه هولناکی بود، بهترین استفاده را کردند برای اینکه بگویند طرف مقابل چه جوری به ما، چه ظلمی به ما کرد و ما چگونه مظلوم واقع شدیم. داستانی را سرودند، که این داستان تا به امروز ادامه دارد که بازگوکننده مظلومیت یک قوم اقلیتی است که در چنگال یک اکثریتی گرفتار آمده، برای اینکه از انحلال این هویت در هویت بزرگتر پیشگیری بکنند دائماً به خود می قبولانند که ما غیر از آنها هستیم، ما متفاوت هستیم، ما توسط آنها مظلوم واقع شدیم، ما تاریخ جداگانه ای داریم، ما به فکر خود باید باشیم. این مظلومیت یک اندیشه دیگری را هم که متناسب با آن بود، پدید آورد؛ اندیشه یک منجی. ما که مظلوم بودیم، ما که نتوانستیم که داد خودمان را بستانیم، و حق خود را بگیریم. کسی می آید، کسی خواهد آمد، کسی باید آید که داد ما را بستاند. مفهوم امام زمان حتی قبل از قصه امام دوازدهم، یک قرن قبل از او، شما اگر ببینید در زیارت هایی که شیعه درست کرد و بر سر قبر امامان و امام حسین می خوانده، همه جا این مفهوم تکرار می شود: «که منتظر یک امامی هستیم که در رکاب او بجنگیم و حق خود را از ظالمان بگیریم.» در زیارت عاشورا، در زیارت وارث، من بحثی که درباب عاشورا می کردم، این را مفصلاً گفتم این مفاهیم هست و این ادامه پیدا کرد. شما ببینید، مفهوم امام زمان که قانداقتی که از او سخن گفته می شود، برای بسط عدالت در جهان است - اگر چنین چیزی باشد - به دست تعدادی از شیعیان که افتاده، به قدری فرقه ای شده است که اصلاً ملال آور است و رنج آور است. گفته می شود که امام زمان می آید و اولین کاری که می کند به حساب سنیان می رسد. آخر یک کسی که رسالت جهانی دارد، کسی که می آید برای بسط عدالت در کل عالم،

آن هم به حساب سنیان می رود. ببخشید، ولی اینها چون در روایات شیعیان نقل کردند، من خودم مکه بودم برای مردم روضه می خواندند و این حرفها را می گفتند. اولین کاری که می کند، عمر و ابوبکر را از قبر بیرون می آورد و جنازه های آنها را به دار می کشد. شما نگاه بکنید، این حرفها از کجا در آمده است، این مسئله امام زمان چرا به این چیزها آمیخته شده است. همین الان هم که در ایران گاهی در بعضی از مجالس می خوانند، علاوه بر خرافاتی که می گویند، همین اخیرا گوش می کردم یک کسی منبری رفته بود می گفت، امام زمان که ظهور می کند به عدد اختفای اصحاب کهف در غار، یعنی ۳۰۹ سال خود او حکومت می کند، بعد از ایشان امام علی می آید که ۴۴ هزار سال او حکومت می کند و بعد... ملاحظه بکنید، حرفهایی که نه عقل آنها را می پسندد، نه نقل آنها را می پسندد، که از اینها فراوان است، فراوان! که در واقع امام زمان را، و رسالت جهانی او را که بسط عدالت باشد، محدود کرده، تقلیل داده است به اینکه چندتا شیعه که در وقتی ۱۲۰۰ سال پیش از دست کسانی رنجی بردند، اختلاف عقیدتی با آنها داشتند، همه این بار را بر دوش او نهادند که بیاید و داد آنها را بستاند و عقده آنها را بگشاید و آنها را نجات بدهد، از اقلیت بیرون بیاورد و تبدیل به اکثریت کند. من هیچ وقت فراموش نمی کنم مرحوم مطهری را در یکی از سخنرانی هایش خیلی حرف خوبی می زد، یعنی عینا همین سخن را می گفت. می گفت آقا اگر امام زمانی هست برای تمام جهان است، و بعد این جمله را «نه برای چهارتا شیعه قالتاق» این عین تعبیر ایشان بود، چهار تا شیعه قالتاق امام زمان را کردند مستخدم خودشان، با آن اندیشه های باطل و خرافی که دارند و انتقامی که می خواهند از خلفایی که ۱۴۰۰ سال پیش مردند، بگیرند و ایشان باید این کارها را کند. چقدر این اندیشه زبون شده است، حقیر شده است، غیر قابل دفاع شده است، بی معنی شده است، آن وقت امروز هم همچنان بر این هیزم نفت می ریزند و این آتش را فروزان تر می کنند و این اندیشه را بی معنی تر می کنند از آنچه که قبلا بوده است. اگر امام زمانی هست و یا خواهد بود، تجلی یک ایده و آرمان شریفی است که عبارت است از عدالت. تازه آن عدالت جهانی را هم با پایان تاریخ یکی گرفتن، حرفی است که باید درباره آن خیلی فکر کرد و به این راحتی ها هم نمی شود. سخن دومی که و بگویم آفت دومی که به امام زمان خورده و یا به اندیشه امام زمان، و در میان شیعیان این است که باز هم امام زمان را محدود کردند به اینکه، امام زمانی که قرار است رسالت جهانی داشته باشد، در وقتی که ظهور خواهد کرد فعلا هیچ کاری ندارد جز اینکه به ما چند تا شیعه در دنیا نگاه کند و ما را تر و خشک کند؛ بقیه دنیا اصلا فراموش شده است. اگر خدایی هست، خدای همه دنیاست، اگر پیغمبری آمده، برای همه دنیا آمده، اگر امام است برای همه دنیاست؛ قبيله ای که نیست، فرقه ای که نباید فکر کرد، بنده واقعا متأسف شدم و مایوس شدم وقتی که دیدم همین آقای روحانی که با سلام و صلوات، به مبارکی، الحمدالله، بر تخت ریاست جمهوری نشستند و خواهند نشست، در همین سخنرانی اخیر خود گفت که دو چیز باعث پیروزی من شد، یکی عنایات امام زمان و یکی هم درایت رهبری. ملاحظه بکنید، اینها را که من سیاستمداری که نمی دانم که هیچی، اینها ترویج خرافات است. امام زمان مگر کار او دخالت در

انتخابات است؟ چرا حالا فقط دخالت در انتخابات ایران؟ اگر قرار است ایشان بناست این کار را بکند، خب همه جا، مال اوباما را هم باید دخالت کند. مگر مردم دنیا، بقیه یتیم اند؟ مگر نباید سرپرستی بشوند؟ اگر بناست امام زمان دخالت کند، انتخابات را سر و سامان دهد، چنان جهت دهد که به نفع مردم باشد، خب همه این مردم، بنده خدا هستند. فقط ایرونی ها محتاج اند و مستحق اند که امام زمان بیاید و مثلا انتخابات آنها را سر و سامان دهد؟ ملاحظه بکنید، چه آنهایی را که شما روشنفکر می دانید، چه آنهایی را که نمی دانید، اینها در قصه امام زمان بسیار تاریک فکرنده؛ و این اندیشه چنان آلوده به خرافات شده است که چنان از مجرای زلال نخستین آن، بیرون آمده، چنان بی معنی شده که دیگر ذره ای قابل دفاع نیست. توجه کردید، اندیشه امام زمان در روزگار حاضر، واقعا من یک وقتی با خودم فکر می کردم، می دانید فقط به درد که می خورد؟ به درد مراجع شیعه می خورد. به هیچ دردی، به درد هیچ کس دیگری نمی خورد. چون آقایان می گویند ما نایب امام زمان هستیم، و به نیابت امام زمان هم وجوهات دریافت می کنند. اگر این نیابت را از آنها بگیرد، دیگر امام زمان چه کار می کند امروز؟ یا باید برای او یک شغلی تراشید، که می آید در انتخابات دخالت می کند، و یا اگر اینها را نگویند دیگر چه؟ باید بگویید یک ولی هست از اولیای خداوند که هیچ کسی او را نمی بیند، که نژاد این اولیا هم فراوانند البته، چیز دیگری باقی نمی ماند. امام زمان را خرج سیاست کردن، بدترین نوع استفاده و یا سوءاستفاده از امام زمان است. قبلا جور دیگری بود، یک کسی می آمد و می گفت بنده امام زمان را دیدم و به من این را گفت، آن را گفت، اینها فردی بود، اینها در حوزه های خیلی کوچک بود؛ الان خرج سیاست می شود در ایران. یعنی نقش ضد دموکراتیک، نقش به هر حال عوام فریبی پیدا کرده است. من تعجبم این است از مرحوم دکتر شریعتی، که خود را شاگرد مکتب اقبال می دانست. کتابی دارد به نام «ما و اقبال» کتاب قطوری است، در آنجا در بسط اندیشه های اقبال کوشیده است. کسی بود که نام اقبال را در ایران بلند کرد حقیقتا، حسینیه ارشاد، که شریعتی قهرمان آنجا بود، و چراغ درخشان آنجا بود، جایی بود که نام اقبال در آنجا به صراحت می رفت، سروده های اقبال در آنجا خوانده می شد، شعرهای اقبال بر سر در حسینیه ارشاد نوشته می شد. اقبال لاهوری که معلم شریعتی است می گوید که: تز مهدویت که تز پایان تاریخ است، و تز پیروزی خوب بر بد است و تزی است که خاتمیت را ۶۰ سال عقب می اندازد، و چنین و چنان، و احادیث آن سست است و باور ندارد. ولی مرحوم شریعتی تز مهدویت را بدل کرد به تز «انتظار، مذهب اعتراض» و کوشید آن تز را از آن جهت زنده نگه دارد. من دو نکته دیگر هم بگویم و سخنم را به پایان برسانم. نکته اول این است که این انتظار فرج، خب در روایات شیعه که زیاد است که ما انتظار فرج باید داشته باشیم، همان انتظار ظهور امام زمان. این تعبیر به نظر من تعبیر خیلی جالبی هم هست، فقط باید انتظار بکشید، هیچ کاری جز به نام انتظار نباید بکنید. اصلا مفهوم انتظار همین است، حالا امروزه وقتی من گوش می کنم به منابری که وجود دارد، به نوشته ها، هر کسی این انتظار را می گوید اگر خانه ات را خوب آب و جارو کنی، جزء منتظران هستی. یکی می گوید اگر رای به صندوق بیندازی، این ظهور آقا را

نزدیک می کند، هر کسی فلسفه ای درست کرده برای نزدیکتر کردن ظهور آقا! اتفاقاً انتظار فرج یعنی فقط انتظار فرج، فقط منتظر بنشین و بین که چه می شود، لازم به تکان خوردن شما نیست. هیچ لازم نیست که دست از پا خطا نکنید، برای اینکه به نام انتظار فرج خیلی کارها کردند، خیلی حرفها زدند که همه فقط نفعی بود و گندمی بود که به برجین خود ریختند. نکته آخری بنده این است که شب نیمه شعبان، یکی از شب های قدر است، و این از زمان پیامبر بوده است و هیچ ربطی به مسئله مهدی و امام زمان ندارد. در روایات است که پیامبر اسلام این شب را بسیار گرمی می داشتند و شب زنده داری می کردند. یکی از دعاهای بسیار مهمی که از پیامبر نقل شده است، متعلق به همین شب است. من این دعا را، بخشی از آن را برای شما می خوانم و سختم را به پایان می برم برای اینکه، واجد بخش ها و نکات بسیار خوبی است، اجازه بدید به همین یک تکه اش بسنده بکنم که جزء دعا است که «خدایا، کسانی را که به ما رحم نمی کنند بر ما مسلط مکن؛ وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا.» دکتر عبدالکریم سروش بخشی از سخنان در نیمه شعبان ۱۳۹۲ با موضوع «اقبال و مهدویت»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده در جریان این سخنرانی هستم هرچند که بعداً با طرح رابطه‌ی بین ابن‌خلدون و اقبال لاهوری و مهدویت از این نگاه به ظاهر عبور کرده است؛ ولی مشکل آقای سروش را در بحث «تجربه‌ی نبوی» باید دنبال کرد و این که معتقد است پیامبر می‌پنداشته است که پیامبر است و عملاً دکتر سروش خود و پیامبر را در وادی سوپژکتیویته می‌برد به این معنا که این حال خوشی است که پیامبر داشته و ما می‌توانیم در آن تجربه با او شریک باشیم بدون اینکه لازم باشد آن حال خوش درونی، ما بی‌زای خارجی داشته باشد. و در این رابطه حتی با مولوی و احوالات مولوی به سر می‌برد. بنده عرایضی در این رابطه و نگاه سوپژکتیویته در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» داشته‌ام. موفق باشید.